

قضیه حقیقه و خارجیّه در حدیث

مفهوم‌شناسی، پیشینه و قاعده اولی

حسین محققیان^۱
محمدکاظم رحمان ستایش^۲

چکیده

در اصول فقه، به قضایایی که دایره عمل آنها، به زمان، مکان و مخاطب خاص منحصر است و حکم آن جنبه عمومی ندارد، «قضیه خارجیّه» اطلاق می‌شود و در مقابل آن، «قضیه حقیقه» قرار دارد. این دو اصطلاح، توسط آخوند خراسانی از دانش منطق وارد مباحث اصول فقه شد و پیش از آن، فقها اصطلاح «قضیه فی واقعه» را استفاده می‌کردند که تفاوت‌هایی با قضیه خارجیّه دارد.

اختصاص یک روایت به موقعیت و شرایط خاص، از صدر اسلام وجود داشت؛ هرچند این اصطلاحات، مربوط به زمان تدوین دانش هاست. در نگاه ظاهری، به صرف احتمال مختص بودن یک روایت به شرایط خاص، قضیه خارجیّه مطرح می‌شود؛ در صورتی که قاعده اولی، اشتراک در موضوعات و احکام است. تعریف و تبیین این اصطلاح‌ها، در کلمات علما مطرح است؛ ولی به شکل متمرکز، به مفهوم‌شناسی این اصطلاح‌ها و تفاوت آن با یکدیگر و همچنین، پیشینه مفصل آن و تبیین قاعده اولی در این زمینه، پرداخته نشده است.

کلیدواژگان: قضیه فی واقعه، خطابات شفاهی، اختصاصات پیامبر، مخاطب‌شناسی، فضای صدور.

۱. پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه قم.

درآمد

تعریف اصطلاح‌ها و تبیین حدود و ثغور واژه‌های علمی، در فرایند آموزش و یادگیری، مؤثر است و در دانش حدیث به عنوان «درایة الحدیث» و یا «مصطلحات» شناخته می‌شود. یکی از اصطلاح‌های پُرکاربرد در علوم نقلی، «قضیه حقیقیه» و «قضیه خارجیّه» و یا «قضیة فی واقعة» است. متأسفانه، هرچند این اصطلاحات کاربرد فراوانی در فقه الحدیث، فقه و اصول دارند، اما تا پیش از سده اخیر، در قالب یک نوشتار مستقل به تبیین آن پرداخته نشده است.^۳

حجت دانستن یک روایت نسبت به عموم جامعه، اعم از حاضران و غایبان در همه زمان‌ها، به معنای قضیه حقیقیه دانستن آن روایت است و در مقابل، مختص دانستن حکم یک روایت برای فرد، گروه و مخاطب خاص، به معنای قضیه خارجیّه و یا قضیة فی واقعه بودن آن روایت است. از جهتی، محدثان، فقها و اصولیان، هرکدام تعریف و اصطلاح خاص خویش را در این موضوع دارند و از جهت دیگر، کاربرد این اصطلاح‌ها عمری به پیشینه حدیث پژوهی دارد. موضوع دیگر در این راستا، اصل اولی است که در صورت شک، روایت را باید بر کدام نوع از قضیه حقیقیه و یا خارجیّه حمل کرد؟

در پژوهش پیش‌رو، سعی بر آن است که با جست‌وجو در منابع حدیثی، فقهی و اصولی، به پرسش‌های: چیستی قضیه حقیقیه و خارجیّه، چیستی قضیة فی واقعة و تفاوت آن با دیگر انواع قضایا، جایگاه این قضایا در فهم احادیث، تاریخچه بحث از این قضایا و روند سیر تکاملی آن و اصل و قاعده اولی در عمل به احادیث، پاسخ داده شود.

الف. مفهوم‌شناسی قضیه حقیقیه، خارجیّه و قضیة فی واقعة

قضیه حقیقیه و خارجیّه، در هردانش با توجه به کاربردهای متفاوتی که دارند، تعریف‌های مختلفی از آنها ارائه شده است. در علوم اسلامی، سه دسته تعریف برای این دو اصطلاح می‌توان مطرح نمود: اول، تعریف در علم منطق؛ دوم، تعریف در علم اصول؛ سوم، تعریف قدما که می‌توان آن را به دو تعریف فقها و محدثان تقسیم کرد.

۳. به عنوان نمونه، می‌توان به کتاب معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات تألیف حسنعلی علی‌اکبریان اشاره کرد که به بررسی متغیرهای خاص و عامی که در احادیث مطرح‌اند، پرداخته است و با محورهای این نوشتار، بسیار تفاوت دارد. در ادامه این پژوهش، در یک محور به صورت مفصل، به سیر تاریخی این بحث و نگاه‌های آن اشاره خواهد شد.

یکم. تعریف منطقی

در منطق، بعد از تعریف قضیه، یعنی هر قولی که مشتمل بر نفی یا اثبات باشد،^۴ بیان شده است که قضایا در یک دسته بندی، از جهت موضوع به سه نوع تقسیم می شوند. حاجی سبزواری در این باره می نویسد:

اول. قضیه حقیقه: به قضیه ای اطلاق می شود که حکم در آن، بر افراد موجود در خارج حمل شود؛ چه این افراد، تحقق خارجی داشته باشند و چه تحقق پیدا نکرده باشند؛^۵ مانند اینکه بگوییم: هر جسمی، متناهی است.

دوم. قضیه خارجی: به قضیه ای اطلاق می شود که افراد آن، در خارج تحقق داشته باشند و بالفعل موجود باشند؛^۶ مانند اینکه بگوییم: همه افراد داخل خانه، کشته شدند.

سوم. قضیه ذهنیه: به قضیه ای اطلاق می شود که دارای افراد ذهنی و خیالی هستند؛^۷ مانند اینکه بگوییم: کلی، یا ذاتی است یا عرضی.^۸

در تفاوت قضیه حقیقه و خارجی گفته شده است: ملاک در قضیه خارجی، وجود موضوع در خارج است و حکم، به افراد متحقق در خارج اختصاص دارد؛ برخلاف قضیه حقیقه که ممکن است موضوع در خارج تحقق داشته باشد و ممکن است تحقق خارجی نداشته باشد و در فرض تحقق خارجی، حکم، به افراد موجود در خارج اختصاص ندارد.^۹

دوم. تعریف اصولی

ورود این دو اصطلاح به علم اصول، از زمان آخوند خراسانی است که در دیدار با حاجی سبزواری از وی گرفته است.^{۱۰} همان طور که حاجی سبزواری قضیه را به سه قسم: خارجی، حقیقی و ذهنی تقسیم کرد، اصولیون نیز قضایا را به سه قسم: خارجی، حقیقه و طبیعه

۴. اساس الاقتباس، ص ۶۵؛ رک: فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۴۹۴.

۵. رک: فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۰۲.

۶. رک: همان.

۷. حکم در آن، بر موضوع و مصادیق ذهنی مترتب شود. (رک: همان، ص ۱۵۰۳)

۸. شرح المنظومه، ج ۲، ص ۲۱۳؛ رک: رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقايق الربانية، ص ۱۲۱؛ شرح المصطلحات الفلسفية، ص ۲۸۴؛ کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۶۸۹.

۹. رک: تحرير القواعد المنطقية في شرح الرسالة الشمسية، ص ۲۶۱.

۱۰. رک: شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۲۸۹. شهید مطهری در اینجا دیدار شیخ انصاری و ملاهادی سبزواری را مطرح می کند؛ ولی ظاهراً آخوند و ملاهادی سبزواری با هم دیدار داشته اند. (رک: سیری در سیره علمی و عملی آخوند

خراسانی، ص ۱۹؛ موضوع شناسی در فقه، ص ۱۸۶)

تقسیم کرده‌اند.^{۱۱}

در بین شاگردان آخوند، فردی که به بهترین شکل در موارد مختلف به استفاده از این قضایا پرداخته است، محقق نائینی است.^{۱۲} ایشان در کتاب *فوائد الاصول* بعد از نقل تعریف سابق از اهل معقول، به مقایسه این دو نوع در واجب مشروط و مطلق می‌پردازد.^{۱۳} همچنین، بعد از تعریف این قضایا در بحث عام و خاص، به بررسی تفاوت‌های این دو نوع از قضایا در این بحث پرداخته، با بیان این نکته که در قضیه خارجی نمی‌توان به عام استناد کرد، به این موضوع تصویراصولی می‌دهد.^{۱۴} بنا بر تعریف نائینی، قضایای خارجی، همان قضایای شخصی و جزئی‌ای هستند که به یکایک افراد خطاب شده‌اند؛ بدون اینکه وجه جامعی میان این افراد به نظر برسد؛ برخلاف قضایای حقیقیه که در آن، افراد، مدّ نظر نیستند؛ بلکه ملاک، عنوان کلی است که حکم بر آن حمل شده است.^{۱۵} نائینی با بیان این ادعا که تمامی احکام شرعی، به جز خصائص النبی، از نوع قضایا حقیقیه است،^{۱۶} این موضوع را به فقه مرتبط می‌کند. دیگر اصولیون نیز بعد از ایشان، به این تعریف پایبند بوده، آن را قبول کرده‌اند.^{۱۷}

تفاوت قضیه حقیقیه و خارجی

در دانش اصول فقه، نقاط افتراقی برای قضیه حقیقیه از خارجی بیان شده که سه مورد از اهمیت بیشتری برخوردار است:

۱. موضوع در قضیه خارجی، افراد و مصادیق خارجی است؛ برخلاف قضیه حقیقیه که موضوع، عنوان و طبیعت، بدون در نظر گرفتن افراد خارجی آن است.^{۱۸}
۲. قضیه حقیقیه، افراد متعیّن در خارج ندارد؛ برخلاف قضیه خارجی که افراد آن در

۱۱. رک: *اجود التقريرات*، ج ۱، ص ۴۴۱.

۱۲. رک: ابوالقاسم یعقوبی، «نوآوری‌های نائینی در دانش اصول»، مجله حوزه، مهر و آبان - آذر و دی ۱۳۷۵، شماره ۷۶ و ۷۷، ص ۸۹.

۱۳. رک: *فوائد الاصول*، ج ۱، ص ۱۷۰.

۱۴. رک: همان، ج ۲، ص ۵۲۷.

۱۵. رک: همان، ج ۱، ص ۲۷۶.

۱۶. رک: همان، ج ۲، ص ۵۱۴.

۱۷. رک: *تهذیب الاصول*، ج ۲، ص ۴۲؛ *حقایق الاصول*، ج ۲، ص ۴۷۶؛ *دروس فی علم الاصول*، *الحلقة الثانية* (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۶)، ص ۱۸۱؛ همان، *الحلقة الثالثة* (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۷)، ص ۳۸؛ *محاضرات فی الاصول*، ج ۵، ص ۲۷۶؛ *منتقى الاصول*، ج ۲، ص ۱۱۴؛ *منتهى الاصول*، ج ۱، ص ۱۵۷.

۱۸. رک: *اجود التقريرات*، ج ۱، ص ۴۴۱.

خارج مشخص و معین هستند.^{۱۹}

نمونه: «الماء إذا بلغ قدر كرم ينجسه شيء»^{۲۰} در این نمونه، موضوع، طبیعت آب است که وقتی به میزان معینی برسد، با ملاقات نجاست متنجس نمی‌شود و هیچ اشاره‌ای به مصادیق خارجی آب و انواع آن نشده است؛ برخلاف مثال «فعلینک بهذا الجالس»^{۲۱} در این مورد، امام معصوم (ع) حکم را بریک مصداق خاص که در خارج تحقق دارد، مبتنی کرده است و اگر آن فرد خارجی وجود نداشته باشد، این دستور، بدون معنا و مفهوم خواهد بود.

۳. قضیه خارجی، فقط شامل مخاطبان و مشافهان می‌شود؛ برخلاف قضیه حقیقیه که افراد غایب و معدوم را نیز در بر گرفته، شامل تمامی مصادیق حاضر و معدوم می‌شود.^{۲۲} مرحوم نائینی، تفاوت‌های دیگری را نیز در ذیل بحث‌های اصولی مطرح کرده است که این تفاوت‌ها در بیشتر موارد، جزئی است و یا مربوط به تحلیل خود قضیه، بدون در نظر گرفتن آن در عمل و مصداق است.^{۲۳}

گذشت که بحث از قضیه خارجی و حقیقیه، توسط آخوند در اصول مطرح شد و سپس، نائینی آن را گسترش داد. از این جهت، عمراین بحث در علم اصول، طولانی نیست؛ ولی با وجود این، در مباحث متعددی مطرح شده است.^{۲۴}

مهم‌ترین ثمره بحث از قضیه خارجی و حقیقیه در دانش اصول، حجیت سنت پس از دوران حضور معصومان (ع) است؛ اینکه اصل اولی در خطاب، به سائل و یا مخاطب اختصاص دارد، معصوم (ع) طبع روای را در نظر گرفته است و اینکه شرایط سیاسی، علمی، فرهنگی جامعه در نوع تحدیث دخالت داشته است؛ یعنی به نوعی مساوی با قضیه خارجی دانستن روایت است. در طرف مقابل، آیا می‌توان این موضوع‌ها را به نحوی قضیه حقیقیه خواند و قائل به حجیت آنها در این زمان شد؟ جایگاه قضیه خارجی و حقیقیه در علم اصول، همانند جایگاه حجیت سنت، خبر واحد و ظواهر است.

۱۹. الأصول العامة، ص ۳۰۱.

۲۰. الکافی، ج ۳، ص ۲، ح ۱.

۲۱. رجال الکشی، ص ۱۳۶، ح ۲۱۶.

۲۲. رک: اجود التقریرات، ج ۱، ص ۴۹۰.

۲۳. رک: همان، ص ۱۲۵، ۴۳۹، ۴۵۹، ۴۷۵ و ۴۹۰؛ رک: دروس فی علم الأصول، الحلقة الثالثة (موسوعة الشهيد

الصدر، ج ۷)، ص ۳۹.

۲۴. اشاره به مصادیق آن، در بحث تفصیلی پیشینه خواهد آمد.

سوم. تعریف فقهی

قدمای از فقها، این دو اصطلاح را استفاده نکرده‌اند و در مقابل، از عبارت «قضیه فی واقعه» بهره‌فروان برده‌اند؛^{۲۵} متأسفانه، این اصطلاح در کلمات قدما به صورت صریح تعریف نشده است و فقیهان با جملات تکمیلی، مراد از این اصطلاح را بیان نموده‌اند؛ تعابیری مانند: «قضیه فی واقعه، فلا تتعدی؛ قابل تعدی نیست»،^{۲۶} «قضیه فی واقعه، وهو علیه السلام أعلم بما أوجب فی ذلك الحكم؛ امام به علت این حکم آگاه‌تر است»،^{۲۷} «انها قضیه فی واقعه مخصوصه فلا عموم لها؛ این قضیه مخصوصی است که قابل تعدی به دیگران نیست»،^{۲۸} «لانها قضیه فی واقعه فلا تعم لمخالفتها الأدلة؛ به علت مخالفتش با ادله، عمومیت ندارد»،^{۲۹} «ان هذه قضیه فی واقعه و قضایا الوقائع لا یجب تعديها إلى نظائرها؛ چون قضیه‌ای در واقعه‌ای است، نباید به موارد دیگر سرایت کند»،^{۳۰} «قضیه فی واقعه لا عموم لها فیحتمل اختصاصها بواقعه اقتربت بأمر أو جبت الحكم بما فيها؛ ممکن است این قضیه، همراه اموری باشد که این حکم به دلیل آنها صادر شده است.»^{۳۱}

از مجموع این کلمات معلوم می‌شود که منظور از «قضیه فی واقعه»، حکمی است که به ماجرا و قضیه خاصی اختصاص دارد و قابل سرایت به غیر آن نیست. محمد هادی معرفت به صورت صریح در تعریف این عبارت می‌نویسد:

این (روایت)، «قضیه فی واقعه» است؛ یعنی فقیه حق ندارد آن را مستند حکمی سازد و یا فرع مشابهی را از آن استخراج کند؛ نظر به اینکه برای هر کدام از این قضایا، ملاک و معیاری است که به خود آن اختصاص دارد که برای ما مجهول است و نمی‌توان حکم را بر اساس آن صادر کرد.^{۳۲}

نکته اصلی این تعریف، مجهول بودن و معلوم نبودن معیار و ملاک حکم برای فقیه، جهت تسری به مصادیق دیگر است و شاید بتوان از آن نتیجه گرفت که در صورت رفع این

۲۵. در کتاب جواهر الکلام، فقط ۴۵ مرتبه از این لفظ استفاده شده است.

۲۶. کشف الرموز، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲۷. همان، ج ۲، ص ۶۴۵.

۲۸. الرسائل التسع، ص ۱۴۷.

۲۹. ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۵۳۶.

۳۰. المهذب البارع، ج ۵، ص ۲۰۰.

۳۱. ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۴۲۲.

۳۲. تعلیق و تحقیق عن أمهات مسائل القضاء، ص ۳۷۱.

جهل، حکم، قابلیت سرایت به دیگر موارد را دارد.

بعضی از فقیهان اصولی، مراد از این عبارت را با برگرداندن به اصول و منطق بیان کرده‌اند؛ مرحوم نائینی در کتاب الصلاة تصریح می‌کند که این عبارت فقها، تعبیری از «قضیه خارجی» در مقابل «قضیه حقیقه» است.^{۳۳}

بنا بر کاوش و جمع‌آوری آقای گرجی در مقاله «قضیه فی واقعه»، در بیشتر ابواب فقهی می‌توان روایت‌هایی را یافت که فقها با این بیان، روایتی را کنار گذاشته‌اند و آن را از حجیت ساقط کرده‌اند.^{۳۴} شهید اول در کتاب ذکر الشیعه با بیان این موضوع که علت اختلاف فتوا در میان علما، اختلاف روایت‌ها و اختلاف مبادی اجتهاد است، مطرح می‌کند که منشأ اختلاف روایات، اموری همچون: تقیه، تصحیف و قضیه فی واقعه بودن یک روایت می‌تواند باشد.^{۳۵}

تفاوت قضیه خارجی با قضیه فی واقعه

با توجه به کلمات فقها و تعریف‌های موجود از دو عبارت «قضیه فی واقعه» و «قضیه خارجی»، نمی‌توان این دو واژه را در همه موارد استعمال، جایگزین یکدیگر نمود. رابطه منطقی بین این دو اصطلاح، رابطه اعم و اخص است؛ به این معنا که تمامی موارد استعمال قضیه فی واقعه، قضیه خارجی است؛ ولی برعکس آن، صادق نیست. در نتیجه، دایره «قضیه فی واقعه»، کوچک‌تر از «قضیه خارجی» است؛ البته باید به این نکته نیز توجه داشت که با توجه به احتمال رفع ابهام در «قضیه فی واقعه»، ممکن است یک قضیه برای فردی، «قضیه فی واقعه» باشد و همان قضیه برای فرد دیگر، قضیه حقیقه باشد و یا با گذر زمان، ابهام برطرف شود؛ به عنوان نمونه، قضیه خارجی، قضیه‌ای است که حکم بر افراد محقق‌الوجود در خارج حمل می‌شود؛ هرچند تعداد این افراد، هزاران نفر باشد؛ برخلاف قضیه فی واقعه که بیان‌کننده حکم یک مورد خاص است و نمی‌توان آن را به دومی سرایت داد و مخالف با ضوابط کلی است. قضیه «بیشتر مردم چین در زمان حاضر چشم‌پادامی هستند»، یک قضیه خارجی است؛ ولی نمی‌توان آن را قضیه فی واقعه دانست؛ ولی تمامی مواردی را که در فقه به عنوان قضیه فی واقعه معرفی شده، می‌توان قضیه خارجی دانست.

۳۳. کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۲۰.

۳۴. رک: علی گرجی، «قضیه فی واقعه»، مجله فقه و اصول، بهار و تابستان ۱۳۸۰، شماره ۲۷ و ۲۸، ص ۱۸۸.

۳۵. رک: ذکر الشیعه، ج ۱، ص ۶۰.

نکته دیگر، موارد استفاده فقها از عبارت قضیه فی واقعه است. این اصطلاح در جایی استفاده شده که حکم و دستور عامی وجود دارد و در کنار آن، حکم خاصی مطرح است که نمی‌توان آن را به فرد دیگری سرایت داد؛^{۳۶} برخلاف قضیه خارجی که از ابتدا حکم برای فرد یا افراد خاص وضع شده است؛ بدون در نظر گرفتن حکم عام برای دیگران. اشاره امام صادق (ع) در مقابل درخواست فیض بن مختار، به زراره با عبارت «فَإِذَا أَرَدْتَ بِحَدِيثِنَا فَعَلَيْكَ بِهَذَا الْجَالِسِ وَأَوْمِي إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ»،^{۳۷} یک قضیه خارجی است؛^{۳۸} از آن جهت که به زراره، یعنی یک فرد موجود در خارج اشاره شده است؛ ولی این عبارت را نمی‌توان قضیه فی واقعه دانست.

نکته سوم آنکه در مواردی، از قضیه خارجی می‌توان با استفاده از تعلیل و یا تنقیح مناط، به حکمی دست یافت که هرچند به صورت صریح در بیان معصوم (ع) نیامده است، ولی از کنار هم قرار گرفتن مصادیق کشف می‌شود؛ برخلاف «قضیه فی واقعه» که به دلیل ابهام و روشن نبودن منشأ حکم، نمی‌توان اصل و قاعده‌ای از آن کشف کرد. در مثال فوق، با الغای خصوصیت از زراره، می‌توان فقیه جامع‌الشرایط را قرار داد؛ برخلاف مصادیق «قضیه فی واقعه» که این امکان وجود ندارد. همچنین، در بحث از روایت حرمت متعه در موارد خاص - چنان که در ادامه خواهد آمد - اگر روایت قضیه خارجی باشد، می‌توان با الغای خصوصیت حرمت، موارد دیگر را نیز بیان کرد؛ اما چنانچه روایت، «قضیه فی واقعه» باشد، قابل الغای خصوصیت و سرایت به موارد مشابه دیگر نیست.

از آن جهت که پیش از آخوند و نائینی، واژه «قضیه خارجی» در میان فقها و اصولیون کاربرد نداشته است، نمی‌توان به صورت فراگیر این رابطه را ثابت کرد و در کاربردهای فقهی، این اعم بودن نمایان نمی‌شود. پس از نائینی نیز در کتاب‌های اصولی و فقهی، این بحث و تفاوت‌های آن، به صورت کامل مطرح نشده است و در استعمال فقهایی که هر دو واژه را به کار برده‌اند، تسامح دیده می‌شود.

۳۶. با مراجعه به ۴۵ موردی که صاحب جواهر الکلام از این اصطلاح استفاده نموده و نیز مواردی که فقها بعد از این عبارت به تعریف ضمنی اصطلاح پرداخته‌اند، می‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید.

۳۷. رجال الکشی، ص ۱۳۶، ح ۲۱۶: «هنگامی که خواستی معارف ما را یاد بگیری، به این فرد نشسته رجوع کن، و آنگاه با دست به یکی از اصحاب خود اشاره کردند.»

۳۸. رک: منطق فہم حدیث، ص ۲۹۶.

چهارم. تعریف فقہ الحدیثی

دانش فقہ الحدیث، در صدد ایجاد قواعد صحیح فهم از روایات است^{۳۹} و فهم صحیح از روایت، زمانی حاصل می‌گردد که بتوان مراد حقیقی متکلم را دریافت. اینکه متکلم در چه موقعیتی سخن گفته و یا عملی را انجام داده، از مسائلی است که در دانش فقہ الحدیث به آن پرداخته می‌شود.^{۴۰} بررسی قضایای حقیقیه از خارجیه در روایات، مبتنی بر همین اساس و الگوست. در بحث از قضیه خارجیہ و حقیقیہ، حدیث پژوه به دنبال درک موقعیتی است که معصوم تکلم کرده است؛ اینکه آیا این خطاب و عمل معصوم، عمومی است؟ و یا به موقعیت فرهنگی، سیاسی و فردی خاصی اختصاص داشته است؟^{۴۱}

به عنوان نمونه، یکی از مسلمات نزد شیعه، تشریح «متعہ» در مقابل اهل سنت است. حال، اگر معصوم (ع) در موقعیتی، از این عمل نهی نمودند، آیا باید این نهی را بر ترقیہ حمل کرد؟ یا باید این نهی را حرمتی تشریحی دانست؟ یا اینکه این روایت، در صدد بیان یک قضیه خارجیہ است؟ و یا اینکه به دلیل ابهام روایت، «قضیة فی واقعة» است؟ بنا بر نقل *الکافی*، امام صادق (ع) متعہ را برای دو نفر از اصحاب خود حرام کرد و آنها را از این عمل نهی نمود. علت این دستور امام، در ذیل روایت بیان شد است. این دو راوی، در مدینه زیاد خدمت امام صادق (ع) می‌آمدند و شناخته شدن آنها به عنوان اصحاب امام، با انجام این عمل که مردم مدینه آن را قبول نمی‌کردند، برای حضرت گران تمام می‌شد.^{۴۲} در فهم این روایت، اگر بحث از قضیه خارجیہ بودن مطرح نشود، در نگاه اول، صدر روایت با دیگر احادیث حلیت متعہ تعارض می‌کند. در نتیجه، فهم صحیح از این روایت، به شناخت قضیه خارجیہ وابسته است.

محدثان نزدیک به عصر حضور نیز مانند فقیهان، از عبارات مشابهی استفاده کرده‌اند که گویای همین موضوع است. شیخ طوسی در رفع اختلاف بعضی از روایات می‌نویسد:

۳۹. رک: روش فهم حدیث، ص ۷.

۴۰. رک: همان، ص ۱۲۹.

۴۱. رک: منطق فهم حدیث، ص ۲۹۵.

۴۲. رک: *الکافی*، ج ۵، ص ۴۶۷، ح ۱۰: «عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - لِي وَ لِسَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَدْ حَرَّمْتُ عَلَيْكُمَا الْمُتَعَةَ مِنْ قَبْلِي مَا دُمْتُمَا بِالْمَدِينَةِ لِأَنَّكُمْ تَكْثُرَانِ الدُّخُولَ عَلَيَّ فَأَخَافُ أَنْ تُؤْخَذَا فَيَقَالَ هُوَ لِأَنَّ أَصْحَابَ جَعْفَرٍ».

به جهت کثرت شیعیان در کوفه، قبح این عمل در نگاه کوفیان غیر شیعی کمتر بوده است و این تعلیل حضرت، در کوفه وجود نداشته است تا در آنجا نیز از این عمل نهی کنند.

«إِنَّ هَذَا الْحُكْمَ مَقْصُورٌ عَلَى هَذِهِ الْقَضِيَّةِ لَا يُتَعَدَّى بِهَا إِلَى غَيْرِهَا؛^{۴۳} این حکم، به این مورد اختصاص دارد و به غیر آن سرایت داده نمی‌شود.» و یا «الْوَجْهَ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنْ يَكُونَ الْحُكْمُ مَقْصُورًا عَلَى مَا فَعَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^{۴۴} توجیه این روایت (اختلاف این روایت با دیگر روایت‌ها)، این است که این حکم، به فعل امیر مؤمنان (ع) اختصاص دارد.»

شیخ مفید نیز در باره روایت‌هایی که از بحث در موضوع قضا و قدر نهی می‌کند، می‌نویسد: «احتمال اینکه این کلام به گروه خاصی اختصاص داشته باشد، وجود دارد.»^{۴۵}

شیخ صدوق نیز در عبارتی بیان می‌کند که اختلاف روایات، به سبب اختلاف علم امامان (ع) نیست؛ بلکه علت آن، اختلاف احوال است.^{۴۶}

راویان عصر حضور نیز در مواردی روایاتی را از قضیه حقیقه بودن خارج دانسته، انجام آن را به گروهی خاص مختص می‌دانستند؛ ولی با تذکر معصوم (ع)، حکم را در همه موارد جاری می‌کردند.^{۴۷} در مواردی نیز معصوم (ع) به راوی تذکر داده است که این فعل، به مورد خاص اختصاص داشته، عمومیت ندارد.^{۴۸}

موضوع تفاوت قضیه خارجی با اقتضای حکم بر مورد خاص که در تعریف فقها مطرح شد در اینجا نیز می‌آید؛ دایره روایات از این جهت، خاص است و قضیه خارجی، موارد بیشتری را نسبت به آنچه در روایات مطرح شده، شامل می‌شود.

نتیجه آنکه تعریف قضیه حقیقه و خارجی در دو علم منطق و اصول، تعریف واحدی است. در قضیه خارجی، حکم بر افراد موجود در خارج حمل می‌شود و نمی‌تواند به صورت کلی باشد؛ برخلاف قضیه حقیقه که به صورت کلی است و هر مصداقی که تحت آن عنوان قرار گیرد، حکم شامل آن می‌شود؛ چه در آن زمان تحقق خارجی داشته باشد یا اینکه موجود نباشد.

۴۳. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۳۵، ذیل ح ۹۱۷: «این حکم، اختصاص به همین قضیه (روایت) دارد و از آن، به موارد دیگر تعدی نمی‌شود.»

۴۴. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۵، ذیل ح ۴۰۸: «توجیه در این روایت، به این است که این حکم به آنچه امام علی - علیه السلام - انجام داد، اختصاص دارد.»

۴۵. رک: تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۵۷.

۴۶. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۱، ذیل ح ۳۴۰.

۴۷. رک: الکافی، ج ۴، ص ۳۲۷، ح ۶: «فَعَلَّ هَذَا لِمَا لَا يَجُوزُ لِي أَنْ أَفْعَلَهُ؛ همان، ج ۲، ص ۲۹۲، ح ۸: «أَقُولُ لَكَ: أَنْ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَعَلَ، تَقُولُ: ذَلِكَ لَنَا.»

۴۸. رک: همان، ج ۳، ص ۵۴۰، ح ۸: تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۸، ح ۷: همان، ج ۵، ص ۸۷، ح ۹۷: عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۸۶، ح ۳۰.

قضیہ حقیقہ و خارجیہ، در عبارت های فقہا یا نزد محدثان تعریف شده نیست و آنان از عبارت «قضیة فی واقعة» استفاده کرده اند که دایره آن، از قضیہ خارجیہ کوچک تر است. در نتیجہ، ہر کجا عبارت «قضیة فی واقعة» استفاده شود، می تواند قضیہ خارجیہ باشد؛ ہر چند برعکس آن، در ہمہ موارد صادق نیست.

ب. پیشینہ

جداسازی روایات با مضمون قضیہ حقیقیہ از قضیہ خارجیہ، عمری بہ درازای حدیث دارد. در دوران پیامبر اکرم (ص) این موضوع مطرح بود کہ آیا تمامی افعال و اقوال رسول خدا (ص) برای مسلمانان حجت است و باید در تمامی امور از ایشان تبعیت کنند؟ و یا اینکہ در مواردی، حکم بہ همان واقعہ، شخص و یا وجود پیامبر (ص) اختصاص دارد و دیگران نباید آن فعل را انجام دهند؟ نمونہ های روایی فراوانی یافت می شود کہ در ہر دو جہت قرار دارد؛ از یک طرف، مسلمانان گمان می کردند کہ باید آن فعل را انجام دهند؛ ولی پیامبر (ص) از انجام عام آن نہی کردہ، آن فعل را بہ دلیل خاص، بہ همان واقعہ مختص می دانستند. از طرف دیگر، در مواردی صحابہ موضوعی را خاص می دانستند؛ اما پیامبر (ص) تذکر می دادند کہ این حکم، عام است و بہ فرد معینی اختصاص ندارد. نمونہ اختصاص حکم بہ واقعہ خاص کہ صحابہ آن را عام می پنداشتند، روایت ابی سعید خدری است کہ نقل می کند:

پیامبر - صلی اللہ علیہ وآلہ - با اصحاب نماز می خواندند کہ نعلین خود را درآوردند و در کنار چپ خود گذاشتند. اصحاب نیز بہ تبعیت از پیامبر - صلی اللہ علیہ وآلہ - چنان کردند. پس از نماز، پیامبر - صلی اللہ علیہ وآلہ - فرمودند: چه چیز باعث شد کفش های خود را درآورید؟ عرض کردند: عمل شما موجب شد. فرمودند: جبرئیل - علیہ السلام - نازل شد و خبر داد کہ بہ ہمراہ این نعل ها، نجاستی هست...^{۴۹}

در این روایت، پیامبر - صلی اللہ علیہ وآلہ - بہ اصحاب تذکر دادند کہ عملی کہ در ہنگام نماز انجام دادہ اند، قضیہ خاصی بودہ است و لازم نیست کہ اصحاب از ایشان تبعیت کنند.

۴۹. سنن ابی داؤد، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۶۵۰؛ تذکرۃ الفقہاء، ج ۲، ص ۴۹۱.

نمونه‌ای که راوی، حکم را به واقعه خود مختص می‌دانست و پیامبر - صلی الله علیه وآله - تذکر دادند که حکم، همگانی است، روایت ذیل است:

یکی از اصحاب، گناهی مرتکب شد و برای یافتن راه توبه، خدمت پیامبر - صلی الله علیه وآله - رسید. پیامبر - صلی الله علیه وآله - سکوت کردند تا اینکه وحی نازل شد.

أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ؛^{۵۰}

در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چراکه خوبی‌ها، بدی‌ها [و آثار آنها] را از بین می‌برند. این، تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند.

با نزول وحی، وضعیت صحابی مشخص شد که خداوند با توبه و انجام عمل صالح، گناه او را می‌بخشد. در اینجا اصحاب به پیامبر (ص) عرض کردند: آیا این شیوه توبه، به این فرد اختصاص دارد؟ یا برای همه مسلمانان است؟ پیامبر (ص) فرمودند: خیر؛ برای همه مردم است.^{۵۱}

در زمان حضور دیگر معصومان (ع) نیز راویان، این دو نوع برداشت را داشتند و معصومان (ع) حقیقت را برای آنها بیان می‌کردند؛ به عنوان نمونه، در آنجا که فعل را مختص می‌پنداشتند؛ ابن ابی یعفور می‌گوید: در مورد این مسئله که کندن موی زیر بغل، افضل است یا حلق آن، با زراره بحث می‌کردم تا اینکه قرار بر آن شد از امام سؤال پرسیده شود و خدمت امام باقر (ع) رسیدیم؛ در حالی که ایشان در حمام از نوره برای کندن شدن این موها استفاده می‌کردند. من به زراره گفتم: دیدی حق با من است. زراره گفت: ممکن است امام به جهتی این فعل را انجام دهد که برای من انجام آن جایز نباشد. امام به ما فرمودند: در مورد چه چیزی بحث می‌کنید؟ ماجرا را برای حضرت تعریف کردیم. ایشان فرمودند: سَنَّتْ، همان است که ابن ابی یعفور گفت و زراره در این مورد، به خطا رفت.^{۵۲}

البته گاهی نیز معصومان (ع) راویانی را از انجام آنچه خود انجام می‌دادند، نهی می‌کردند؛ چنان که امام رضا (ع) در جواب سؤال فردی که عملی را از حضرت دیده بود و از امام پرسید که آیا من هم مانند شما این عمل را انجام دهم، فرمود: «به آنچه من انجام می‌دهم، نگاه و

۵۰. هود، آیه ۱۱۴.

۵۱. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۵۵؛ رک: مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۲.

۵۲. رک: الکافی، ج ۴، ص ۳۲۸، ح ۶.

عمل نکن؛ بلکه آنچه را به تومی گویم، عمل کن.^{۵۳}

پس از دوران حضور، شیخ صدوق در رتبه اولین محدثانی قرار دارد که بعضی از روایات را قضیه حقیقه ندانسته، آنها را به موقعیتی خاص مختص می‌داند. صدوق در کتاب *اعتقادات الامامیه* در بیان اخبار طبری می‌نویسد: بعضی از این روایات، به آب وهوای مکه و مدینه مربوط است و جایز نیست در سایر مناطق که وضعیت متفاوتی دارند، استفاده شود. و بعضی از این روایات، بنا بر طبع سائل گفته شده و نمی‌شود فرد دیگری از آن استفاده کند؛ چون معصوم (ع) آن شخص را بهتر از خودش می‌شناخته است.^{۵۴} پس از شیخ صدوق، شیخ مفید نیز در کتاب *تصحیح اعتقادات الامامیه* این نظر شیخ صدوق را پذیرفته است.^{۵۵} نخستین کتابی که به صورت مفصل در جمع میان روایات از این روش استفاده کرده، *تهذیب الاحکام* است. شیخ طوسی در جمع میان روایات متعارض، یکی از وجوهی را که مطرح می‌کند، قضیه خارجیّه بودن روایت است؛ اما شیخ هیچ‌گاه از اصطلاح «قضیه خارجیّه» و یا «قضیه فی واقعه» استفاده نکرده است. تعبیر شیخ طوسی در مواد متعدد، متفاوت است؛ از جمله، در یک جا می‌نویسد:

«هَذَا الْحُكْمُ مَقْصُورٌ عَلَى هَذِهِ الْقَضِيَّةِ لَا يُتَعَدَّى بِهِ إِلَى غَيْرِهَا.»^{۵۶}

و در جایی دیگر مدعی می‌شود:

«الْوَجْهُ فِي هَذَيْنِ الْحَبْرَيْنِ أَنَّ الْإِمَامَ يَجُوزُ لَهُ... إِنَّمَا لَا يَجُوزُ لَنَا...»^{۵۷}

و یا در مورد دیگر می‌گوید:

«أَنَّ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يَأْخُذُ مِنْهُمْ بِحَسَبِ مَا يَرَاهُ فِي الْوَقْتِ.»^{۵۸}

پس از ایشان، اولین کاربرد عبارت «قضیه فی واقعه» را می‌توان در کلمات فاضل آبی (متوفای ۶۷۲ق)^{۵۹} و محقق حلی (متوفای ۶۷۶ق)^{۶۰} و سپس در کلمات علامه حلی

۵۳. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۸۲، ح ۷۲: «لَا تَنْظُرُوا إِلَيَّ مَا أَصْنَعُ أَنَا أَصْنَعُوا مَا تُؤْمَرُونَ.»

۵۴. رک: *اعتقادات الامامیه*، ص ۱۱۵: «منها: ما قيل على هواء مكة والمدينة، فلا يجوز استعماله في سائر الأهوية. ومنها:

ما اخبر به العالم - عليه السلام - على ما عرف من طبع السائل ولم يتعد موضعه، إذ كان أعرف بطبعه منه.»

۵۵. رک: *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، ص ۱۴۴.

۵۶. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۳۵، ذیل ح ۹۱۷؛ رک: همان، ج ۱۰، ص ۱۴۳، ذیل ح ۵۶۷.

۵۷. همان، ج ۸، ص ۲۷۹، ذیل ح ۱۰۱۹.

۵۸. همان، ج ۴، ص ۱۲۰، ذیل ح ۳۴۳.

۵۹. رک: *کشف الرموز*، ج ۲، ص ۵۰۸ - ۵۱۱ و ۶۴۵.

(متوفای ۷۲۶ق) ^{۶۱} یافت. دیگر فقها مانند: فخرالمحققین (متوفای ۷۷۷ق)، ^{۶۲} شهید اول (متوفای ۷۸۶ق) ^{۶۳} و شهید ثانی (متوفای ۹۶۶ق) ^{۶۴} نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ اما فقهای پیش از قرن دهم، هیچ کدام به صورت شفاف، به توضیح، پیگیری و بیان ملاک‌های این موضوع نپرداخته‌اند؛ فقط می‌توان چنان که در بحث مفهوم‌شناسی گذشت، از جملات تکمیلی که بعد از این عبارت بیان کرده‌اند، به تعریفی ضمنی دست یافت. پس از قرن دهم تا قرن چهارده نیز فقها همین شیوه را ادامه داده‌اند و به جز در موارد خاص، یعنی بیان حقیقه بودن روایتی که قداماً آن را قضیه فی واقعه دانسته‌اند، به این موضوع نپرداخته‌اند. محقق بحرانی (متوفای ۱۱۸۷ق) در دفاع از یک روایت که علامه حلی آن را قضیه فی واقعه می‌داند، می‌نویسد:

اگر قرار باشد هر روایتی را که در آن به یک مورد خارجی اشاره شده است، قضیه فی واقعه بدانیم، باید باب استدلال را تعطیل کرد؛ چه اینکه بسیاری از روایات در سؤال از یک امر خارجی جزئی صادر شده‌اند. ^{۶۵}

بعد از ایشان، نراقی (متوفای ۱۲۴۵ق) در *عوائد الایام* بحث در این زمینه را گسترش داده است. نراقی ابتدا چند مورد از روایات مورد استدلال فقها را نقل کرده، آنگاه بیان می‌کند که این روایات، هر چند قضیه فی واقعه هستند، ولی منافاتی ندارد که از آنها به نحو اطلاق برداشت شود؛ چنان که اگر امام در جواب سؤال، به حکایت یک واقعه بپردازد، این واقعه خاص است؛ ولی اطلاق نیز دارد. نراقی یک فرض دیگر را نیز مطرح می‌کند؛ ولی تمام بحث ایشان با ذکر هفت روایتی که مطرح می‌نماید، به بیش از پنج صفحه نمی‌رسد. ^{۶۶} این، مفصل‌ترین بحثی است که تا این زمان در باره قضیه فی واقعه می‌توان یافت. در همین

۶۰. رک: *شرائع الاسلام*، ج ۱، ص ۲۸۵؛ *الرسائل التسع*، ص ۱۴۷؛ *المختصر النافع*، ج ۲، ص ۲۸۵.

۶۱. رک: *تحریر الاحکام*، ج ۵، ص ۵۵۴.

۶۲. رک: *ایضاح الفوائد*، ج ۲، ص ۵۳۶.

۶۳. رک: *الدروس الشرعية*، ج ۲، ص ۳۶۴؛ *اللمعة الدمشقية*، ص ۲۷۷.

۶۴. رک: *رسائل الشهيد الثاني*، ج ۲، ص ۷۷۷؛ *مسالك الافهام*، ج ۴، ص ۲۶۸.

۶۵. رک: *الحدائق الناضرة*، ج ۳، ص ۳۵۵؛ «طعن فيه في المعتبر بأنه قضية في واقعة معينة فلا تدل على العموم، وأن التعليل في الرواية كالتقربة الدالة على الفضيلة. وأنت خير بما فيه من الوهن والقصور إذ لوقام مثل هذا الكلام لانسد به باب الاستدلال في جميع الأحكام، إذ لا حكم وارد في خبر من الأخبار إلا ومورده قضية مخصوصة فلو قصر الحكم على مورد لانسد باب الاستدلال.»

۶۶. رک: همان، ص ۷۴۹-۷۶۴، «عائدة (۷۲): في بيان الإجمال في حکایات الأحوال.»

دوران، سید میرعبدالفتاح مراغی (متوفای ۱۲۵۰ق) در بحث از اشتراک تکلیف، دو ملاک برای شناسایی قضیه حقیقیه مطرح می‌کند و قضیة فی واقعة بودن را به مقام تعارض دو روایت مختص می‌داند.^{۶۷}

در کتب فقهی مبسوط که در این دوران و قبل از آن نیز تألیف شده، نشانه‌ای از تعریف و یا بیان ملاک دیده نمی‌شود و این، در حالی است که کتابی مانند *ریاض المسائل* تألیف سید طباطبایی حائری (متوفای ۱۲۳۱ق) نزدیک به سی و هشت بار، *مستند الشیعة* نراقی (متوفای ۱۲۴۵ق) سی و پنج بار، و *جواهر الکلام* نجفی (متوفای ۱۲۶۶ق) چهل و پنج بار عبارت قضیة فی واقعة را به کار برده‌اند. تا این زمان، فقها از عبارت قضیة فی واقعة استفاده می‌کردند و عبارت قضیه خارجیہ و حقیقیہ، هنوز به کتب فقهی و اصولی راه نیافته است. ادعا شده است که در همین ایام، تقسیم قضیه به حقیقیہ و خارجیہ، توسط آخوند خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ق) و به سبب شاگردی‌ای که آخوند نزد حاجی سبزواری (متوفای ۱۲۸۹ق) در سبزواری داشته، این تعریف از منطق به اصول راه یافت^{۶۸} و از این پس، می‌توان شاهد بسط و توضیح این دو نوع قضیه در کتب اصولی بود.

نائینی (متوفای ۱۳۵۵ق) به عنوان اولین فردی که به صورت مفصل به این ماجرا پرداخته، شناخته می‌شود.^{۶۹} نائینی در مباحث مختلف اصول، بحث مذکور را مطرح کرده و به کرات به توضیح، تعریف و در مواردی به بیان ملاکات و تفاوت‌های این دو پرداخته است؛^{۷۰} ولی با وجود این، در مباحث اصولی به ارتباط «قضیه خارجیہ» و «قضیة فی واقعة» پرداخته است و فقط در کتاب *الصلاة* اشاره می‌کند که قضیه خارجیہ، همان «قضیة فی واقعة» است که فقها به کار می‌برند.^{۷۱} پس از مرحوم نائینی، فقها هر دو تعبیر «قضیة فی واقعة» و «قضیه خارجیہ» را در کتب فقهی استفاده نموده‌اند؛ ولی به جز در بعضی از کتاب‌های قواعد فقهی،^{۷۲} تعریف و یا بیان ملاکی صورت نگرفته است.

می‌توان با جست‌وجوی عبارت «قضیة فی واقعة» در کتب فقهی، به این نتیجه رسید که

۶۷. رک: *العناوین الفقهیة*، ج ۱، ص ۲۸.

۶۸. رک: *شرح مبسوط منظومه*، ج ۱۹، ص ۲۸۹.

۶۹. رک: همان.

۷۰. رک: *فوائد الاصول*، ج ۱، ص ۱۷۰، در بحث واجب مشروط و معلق؛ همان، ص ۲۷۶، در بحث مقدمه واجب؛ همان، ج ۲، ص ۵۱۱ و ۵۲۶ در بحث عام و خاص؛ همان، ص ۵۵۰ در بحث خطابات شفاهیہ.

۷۱. رک: *کتاب الصلاة*، ج ۱، ص ۲۲۰.

۷۲. رک: *التواعد الفقهیة*، ص ۳۰۹؛ *ماوراء الفقه*، ج ۲، ص ۴۱۱.

هرچند فقها از همان ابتدا، مانند اصحاب و راویان عصر حضور، در مقام اهمال موضوع و یا در مقام تعارض بین روایات، یک طرف را با همگانی نبودن حکم یک حدیث از حجیت انداخته‌اند، ولی شاید به علت روشن بودن مفهوم «قضیه فی واقعه»، به تعریف دقیق و بیان ملاک‌های این بحث نپرداخته‌اند. در کتاب‌های اصولی قبل از نائینی نیز اثر مهمی در باره قضایای خارجی یافت نمی‌شود و پس از وی نیز دیگران نه به صورت مستقل، بلکه در ذیل بعضی از بحث‌های اصولی و یا در مقام جمع میان روایات، این موضوع را مطرح کرده‌اند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در تلاش‌های جدیدی که در فقه الحدیث شیعه صورت گرفته، بحث‌ها و مقالاتی در این زمینه نوشته شده است؛ ولی این بحث‌ها از دو جهت باید بازنگری شوند؛ اول، در این مباحث به صورت مستقل به این ماجرا پرداخته نشده است؛ بلکه یا در مقام جمع میان دو دسته از روایات، این موضوع مطرح شده است^{۷۳} و یا در قالب بررسی اسباب صدور حدیث^{۷۴}. دوم، اگر در مقاله‌ای به صورت مستقیم و مستقل به این امر پرداخته شده، مانند مقاله «قضیه فی واقعه» آقای علی گرجی،^{۷۵} از آن جهت که از اولین کارهای مستقل در این زمینه است، به کلی گویی در موارد متعدد اکتفا شده و گاهی نیز فقط به بیان بعضی از مباحث فقهی و ذکر مثال‌ها پرداخته شده است.

ج. قاعده اولی

هدف از بیان اصل و یا قاعده اولی در هر بحث، تعیین تکلیف مصادیق مشکوک است. بسیاری از روایت‌ها را می‌توان بر اساس قراین و شواهد، قضیه حقیقیه و یا خارجی دانست؛ اما در صورت شک در یک مصداق خاص، کدام مقدم می‌شود؟ آیا اصل اولی، قضیه حقیقیه بودن است؟ و یا اصل و قاعده اولی، قضیه خارجی بودن است؟

دین اسلام، آیینی جهان‌شمول است که اجرای دستورات آن، بر همگان در هر زمان و مکان لازم است و در این میان، میان حاضر و غایب یا موجود و معدوم تفاوتی نیست؛ چنان‌که از مجموعه‌های متعددی از روایات، این موضوع به دست می‌آید؛ از جمله:

۱. روایاتی که به صورت صریح مطرح می‌کند دستورات دین، همگانی است؛ مانند:

۷۳. رک: اسباب اختلاف الحدیث، ص ۴۲۸.

۷۴. رک: روش فهم حدیث، ص ۱۲۸؛ منطوق فهم حدیث، ص ۲۹۱؛ آسیب‌شناسی فهم حدیث، ص ۵۲۱.

۷۵. رک: علی گرجی، «قضیه فی واقعه»، مجله فقه و اصول، بهار و تابستان ۱۳۸۰، شماره ۲۷ و ۲۸، ص ۱۸۸.

فرموده امام صادق (ع): «حُكِّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَفَرَأَيْضَهُ عَلَيْهِمْ سَمَاءً».^{۷۶} همچنین، فرموده پیامبر اکرم (ص): «حُكِّمِي عَلَى الْوَاحِدِ حُكْمِي عَلَى الْجَمَاعَةِ».^{۷۷} و نیز روایت «إِنَّ حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».^{۷۸} بنابراین، روایات احکام اسلام، به مخاطب و یا فرد خاصی اختصاص ندارد و تمامی مسلمانان از زمان بعثت تا قیامت، مکلف به یک دین و دستور هستند.

۲. روایاتی که در آنها دستور به نوشتن احادیث و نگهداری آنها شده است؛ در صورتی که اگر به فرد و یا زمان خاصی مربوط می شد، دیگر تأکید فراوان بر نگارش و نگهداری، معنا نداشت. در کتاب الکافی بابی با عنوان «بَابُ رِوَايَةِ الْكُتُبِ وَالْحَدِيثِ وَ فَضْلِ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ»^{۷۹} وجود دارد که پانزده روایت در خود جای داده است؛ با این مضمون که احادیث معصومان (ع) را باید ثبت و ضبط کرد تا دیگران نیز در آینده بتوانند از آنها استفاده کنند.

۳. روایاتی که در آنها معصوم (ع) مخاطب را به راوی دیگری راهنمایی کرده است تا پاسخ سؤالات خود را از او بگیرد؛ به عنوان نمونه، امام صادق (ع) اصحاب را به ابان بن تغلب،^{۸۰} زراره،^{۸۱} محمد بن مسلم،^{۸۲} و یا امام رضا (ع) دیگران را به یونس بن عبدالرحمن^{۸۳} و زکریا بن آدم قمی^{۸۴} ارجاع داده اند. با توجه به این روایات، اگر دستورات دین همگانی نبود، ارجاع افراد به راویانی که با شنیدن احادیث اهل بیت (ع) به این درجه رسیده بودند، معنا نداشت؛ چه اینکه آن روایات، فقط در حق خود آنها حجت بود.

۴. استناد به فعل و قول یک معصوم توسط معصوم دیگر، نشان دهنده این موضوع است که حجیت این فعل و قول، نه تنها برای آن مورد، بلکه در تمامی مواردی که همان موضوع و سؤال تکرار شود، باقی است. امام حسن عسکری (ع) در این باره می فرماید: «جواب ما، یکی

۷۶. الکافی، ج ۵، ص ۱۸، ح ۱: «دستورات و احکام خداوند، برای اولین انسان ها و آخرین آنها، برابر است.»

۷۷. الأربعون حدیثا، ص ۲۳، ذیل ح ۲.

۷۸. بصائر الدرجات، ص ۱۴۸، ح ۷.

۷۹. الکافی، ج ۱، ص ۵۱.

۸۰. رک: رجال الکشی، ص ۳۳۱، ح ۶۰۴.

۸۱. رک: همان، ص ۱۳۳، ح ۲۱۶.

۸۲. رک: همان، ص ۱۶۲، ح ۲۷۳.

۸۳. رک: همان، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰.

۸۴. رک: همان، ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۲.

است؛ هنگامی که معنای سؤال یکی باشد.^{۸۵}

با توجه به مضمون این روایات و سیره مستمر اصحاب پیامبر (ص) و امامان (ع) در متابعت از آنان - مگر در مواردی که خود نهی کرده و دلیل آن را مطرح نموده باشند^{۸۶} - اصل اولی، اشتراک احکام میان تمامی مسلمانان است و این موضوع، همان بحثی است که در اصول فقه از آن به «قاعده اشتراک در خطابات»^{۸۷} تعبیر می‌شود و در اصول فقه^{۸۸} و فقه^{۸۹} در مورد آن بحث شده است.

با در نظر گرفتن این مقدمه، می‌توان مطرح نمود که غالب و بیشتر روایات، قضیه حقیقیه‌ای هستند که مضمون آنها برای همگان حجت است؛ موارد جزئی و مصادیق خاص نیز از آن جهت که هر موضوع، حکمی مخصوص به خود دارد، در صورت شناسایی تمامی قیود، حجیت آن، همگانی است و معصومان (ع) آن حکم عام را در مصداق خاص پیاده کرده‌اند. نتیجه آنکه در هر مورد که موضوع به صورت کامل شناسایی شود و ابهامی نداشته باشد، حکم، یک چیز است که شامل تمامی موارد مشابه نیز می‌شود و نمی‌توان روایت را قضیه خارجی دانست؛ در مقابل، اگر ابهامی در شناخت موضوع وجود داشته باشد، آن حکم را نمی‌توان به دیگر مصادیقی که احتمال داده می‌شود به این موضوع مشابه هستند، سرایت داد و می‌توان این موارد را «قضیه خارجی» نام نهاد. عباراتی که فقها در خارج کردن روایت از حقیقیه بودن استفاده کرده‌اند، گویای همین مطلب است. صاحب جواهر الکلام در یک مورد می‌نویسد: «قضیه‌ای در موقعیت خاص است که که امام به وضعیت او آگاه‌تر است.»^{۹۰} و یا جمال‌الدین حلی می‌نویسد: «در قضایای خارجی، نباید حکم را به دیگران سرایت داد؛ چون ممکن است امام - علیه السلام - اطلاع یافته باشد بر موضوعی که به این حکم در این واقعه، منجر شده است.»^{۹۱} در این دو بیان، اهمال موجود در روایت سبب شده

۸۵. الکافی، ج ۷، ص ۸۵، ح ۲.

۸۶. رک: همان، ج ۴، ص ۴۶۳، ح ۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۵، ص ۵۶۰.

۸۷. رک: فرهنگ‌نامه اصول فقه، ص ۶۱۲: «خطابات صادر شده از سوی شارع مقدس، همه مسلمانان را در بر می‌گیرد؛ آنان که در مجلس خطاب و قانون‌گذاری حاضر بوده‌اند و چه غایبان از مجلس قانون‌گذاری و وضع احکام، و نیز چه کسانی که حتی در زمان خطاب موجود نبوده و بعد به وجود آمده‌اند.»

۸۸. رک: مطارح الانظار، ج ۲، ص ۲۰۰؛ فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۴۸.

۸۹. رک: جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۲۵۸؛ مصباح الفقیه، ج ۵، ص ۲۷۸؛ القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۵۱؛ العناوین الفقهیه، ج ۱، ص ۲۰.

۹۰. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۹۴: «أنه قضیة فی واقعة هو أعلم منا بحالها.»

۹۱. المهذب البارع، ج ۵، ص ۲۰۲: «و قضایا الوقائع لا یجب تعدیها إلى نظائرها، لجواز اطلاعه - علیه السلام - علی ما

است که فقیه، حکم را قضیه خارجییه بداند و به دیگر موارد سرایت ندهد. با توجه به این موضوع، در جایی که شک شود آیا روایت، تمام الموضوع را بیان کرده یا اینکه قید دیگری نیز دخالت داشته است، و این شک، معتبر باشد؛ مانند اینکه دو دسته روایات تعارض داشته باشند، نمی توان حکم مطرح در روایت را قضیه حقیقیه دانست؛ بلکه باید حکم را تا روشن شدن تمامی زوایای موضوع، خارجییه و مخصوص به همان واقعه دانست. این موضوع، به خصوص در مواردی که راوی فعل معصوم (ع) را نقل می کند، از حساسیت بیشتری برخوردار است.

نتیجه آنکه غالب و بیشتر روایات، قضیه حقیقیه ای هستند که حجیت آنها، همگانی است؛ از طرف دیگر، روایاتی یافت می شوند که موضوع آنها، قضیه خارجییه است و در صورت شک در اینکه یک روایت از کدام دسته است، در صورت وجود قرینه، به آن عمل می شود و اگر قرینه ای وجود نداشته باشد، با توجه به ابهامی که در حکم از ناحیه موضوع پیدا می شود، روایت تا رفع این ابهام، قضیه خارجییه است.

نتیجه گیری

۱. در اصطلاح، به حجیت داشتن عام یک روایت، «قضیه حقیقیه» اطلاق می شود و در مقابل آن، «قضیه خارجییه» قرار دارد. این دو اصطلاح، خاستگاه منطقی دارند و اولین بار توسط آخوند خراسانی و محقق نائینی در دانش اصول فقه با همین معنا به کار برده شده اند.

۲. فقیهان در مقابل تعبیر «قضیه خارجییه»، اصطلاح «قضیه فی واقعه» را به کار برده اند. دایره اصطلاحی «قضیه فی واقعه»، از «قضیه خارجییه» ضیق تراست و بیشتر شامل مواردی می شود که ابهام، مانع کشف تمام الموضوع است.

۳. قدمت تعیین نوع قضایا به صدر اسلام باز می گردد؛ هر چند فقیهان و محدثان - با وجود فراوانی استعمال و به کارگیری مترادف های آن - به تعریف، تبیین و بیان حدود و ثغور آن نپرداخته اند؛ آخوند و نائینی برای نخستین بار، اصطلاح «قضیه خارجییه» را جایگزین «قضیه فی واقعه» کردند.

۴. کلمات معصومان (ع)، حجیت عمومی دارد و اختصاصی دانستن آن، نیازمند دلیل خاص و ثانویه است. روایات فراوانی به این موضوع اشاره کرده اند و اصل و قاعده اولی،

گویای همین نکته است.

پیشنهاد پژوهشی

۱. بررسی میزان استعمال، کاربرد و کارکرد قضایای حقیقیه و خارجیه (قضیه فی واقعه) نزد فقها با توجه به مبانی اصولی آنها؛
۲. ملاک های حمل یک روایت بر قضیه خارجیه (قضیه فی واقعه)؛
۳. ملاک پرداختن فقها به تعریف و تبیین اصطلاح ها، به خصوص این دو اصطلاح.

منابع

- قرآن کریم.
- اجود التقریرات، سید ابوالقاسم خوئی، تقریردرس محمدحسین نائینی، قم: مطبعة العرفان، چاپ اول، ۱۳۵۲ ش.
- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمدبن حسن طوسی (شیخ طوسی)، محقق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ش.
- اساس الاقتباس، خواجه نصیرالدین طوسی، مصحح: مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش.
- اسباب اختلاف الحدیث، احسانی فرلنگرودی، محمد، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- اعتقادات الامامیه، ابن بابویه، محمدبن علی (شیخ صدوق)، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- الاربعون حدیثا، محمدبن مکی عاملی (شهید اول)، تحقیق: مدرسه امام مهدی (ع)، قم: مدرسه امام مهدی (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- الاصول العامة، سید محمدتقی حکیم، بی جا: مؤسسه آل البيت (ع) للطباعة والنشر، چاپ دوم، ۱۹۷۹ م.
- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی (آل عصفور)، محقق: محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- الدروس الشرعیة، محمدبن مکی عاملی (شهید اول)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.

- الرسائل التسع، نجم الدين جعفر بن حسن حلى (محقق حلى)، محقق: رضا استادی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- العناوين الفقهية، سيد مير عبدالفتاح بن على حسينى مراغى، قم: جامعه مدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- القواعد الفقهية، سيد حسن بجنوردى، محقق: مهدى مهريزى و محمد حسن درايى، قم: نشر الهادى، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- القواعد الفقهية، محمد فاضل موحدى لنكرانى، قم: چاپخانه مهر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كلينى، مصحح: على اكبر غفارى، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- اللمعة الدمشقية، محمد بن مكى عاملى (شهيد اول)، محقق: محمد تقى مرواريد و على اصغر مرواريد، بيروت: دار التراث - الدار الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- المختصر النافع فى فقه الامامية، نجم الدين جعفر بن حسن حلى (محقق حلى)، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ق.
- المهدب البارع فى شرح المختصر النافع، جمال الدين حلى، محقق: مجتبى عراقى، قم: جامعه مدرسين، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- إيضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، محمد بن حسن بن يوسف بن مطهر حلى (فخر المحققين)، محقق: سيد حسين موسوى كرماني، على پناه اشتهاردى و عبدالرحيم بروجردى، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- آسيب شناسى فهم حديث، سيد على دلبرى، مشهد: دانشگاه علوم اسلامى رضوى، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
- بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد، محمد بن حسن صفار، محقق: كوچه باغى و محسن بن عباسعلى، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- تحرير الاحكام، حسن بن يوسف بن مطهر حلى (علامه حلى)، محقق: ابراهيم بهادرى، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- تحرير القواعد المنطقية فى شرح الرسالة الشمسية، قطب الدين رازى، محقق: محسن بيدارفر، قم: انتشارات بيدار، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ق.
- تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف بن مطهر حلى (علامه حلى)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع)، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

- تصحیح اعتقادات الامامیة، ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید)، محقق: حسین درگاهی، بیروت: دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- تعلیق و تحقیق عن أمهات مسائل القضاء، محمد هادی معرفت، قم: چاپخانه مهر، چاپ اول، بی تا.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، محقق: خراسان و حسن الموسوی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- تهذیب الاصول، جعفر سبحانی، تقریر دروس امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، مصحح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- حقائق الاصول، سید محسن حکیم، قم: کتاب فروشی بصیرتی، چاپ پنجم، ۱۴۰۸ق.
- دروس فی علم الاصول (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۶ و ۷)، محمد باقر صدر، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- ذکر الشیعة، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانیة، شمس الدین شهرزوری، محقق: نجف قلی حبیبی، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- رسائل الشهيد الثانی، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، محقق: رضا مختاری و حسن شفیعی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- روش فهم حدیث، عبد الهادی مسعودی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة، سید علی بن محمد حائری طباطبایی، محقق: محمد بهره مند، محسن قدیری، کریم انصاری و علی مروارید، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، بی تا.
- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، محقق: اللحام سعید محمد، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- سنن الترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، محقق: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفكر، چاپ دوم، ۱۹۸۳م.
- سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی، میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی و دیگران،

- قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- شرائع الاسلام، نجم الدین جعفر بن حسن هذلی (محقق حلی)، محقق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- شرح المصطلحات الفلسفیه، کاری از مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- شرح المنظومه، محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری (محقق سبزواری)، محقق: حسن حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- شرح مبسوط منظومه، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات حکمت، چاپ ششم، ۱۳۶۹ ش.
- صحیح ابن حبان، ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد، محقق: شعيب الأرنؤوط، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- عوائد الایام، احمد بن محمد مهدی نراقی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- عیون اخبار الرضا (ع)، ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- فرهنگ معارف اسلامی، سید جعفر سجادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
- فرهنگ نامه اصول فقه، کاری از مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- فوائد الاصول، محمد علی کاظمی خراسانی، تقریر درس محمد حسین نائینی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- «قضیه فی واقعه»، علی گرجی، مجله فقه و اصول، شماره ۲۷ و ۲۸، ۱۳۸۰ ش.
- کتاب الصلاة، محمد علی کاظمی خراسانی، تقریر درس محمد حسین نائینی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- کتاب من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، محقق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- کشف اصطلاحات الفنون، محمد علی بن علی تھانوی، محقق: علی دحروج، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، چاپ اول، بی تا.
- کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، حسن بن ابی طالب یوسفی (فاضل آبی)، قم: جامعه

- مدرسیین، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- *ماوراء الفقه*، سید محمد صدر، محقق: جعفر هادی دجیلی، بیروت: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- *مجمع البحرين*، فخرالدین بن محمد طریحی، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- *محاضرات فی الاصول*، محمد اسحاق فیاض، تقریر درس سید ابوالقاسم خوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- *مسالك الافهام*، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول، بی تا.
- *مصباح الفقیه*، آقا رضا بن محمد هادی همدانی، محققان: محمد باقری، نورعلی نوری، محمد میرزایی و سید نورالدین جعفریان، قم: مؤسسه الجعفریة لإحیاء التراث ومؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- *مطارج الانظار*، مرتضی بن محمد امین انصاری، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
- *منتقى الاصول*، عبدالصاحب حکیم، تقریر درس محمد روحانی، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- *منتهى الاصول*، سید حسن بجنوردی، تهران: مؤسسه العروج، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- *منطق فهم حدیث*، سید محمد کاظم طباطبایی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- *موضوع شناسی در فقه*، علیرضا فرحناک، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- «نواوری های نائینی در دانش اصول»، ابوالقاسم یعقوبی، مجله حوزه، شماره ۷۶ و ۷۷، ۱۳۷۵ش.